

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۴

مراتب وجود در عرفان با نیم‌نگاهی به فلسفه

زهرا کاشانیها^۱

چکیده:

در بین حکمای الهی تقسم عوالم وجود به سه عالم ماده، مثال و عقل مطرح است و بعضی غیر از این سه عالم (ماده، مثال، عقل)، عالم لاهوت را نیز به عوالم مذکور افزوده‌اند. در معرفت دینی با عنوان ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت تعبیر شده است و در عرفان، مرتبه‌ای بر این عوالم افزوده شده که جامع همه عوالم است که به کون جامع یا «انسان کامل» معرفی شده است. در دیدگاه عرفانی به جای اصطلاح عالم، اکثراً اصطلاح حضرت به کار رفته چرا که جهان هستی از دیدگاه عرفان، محضر خداست لذا اهل عرفان، عوالم وجود را به طور کلی در پنج حضرت معرفی کرده‌اند که به حضرات خمس مشهور است و در این میان حضرت کون جامع که همان انسان کامل است از ویژگی خاصی برخوردار است. این مقاله بر آن است که واکاوی داشته باشد از مراتب وجود در عرفان تا نحوه ارتباط این عوالم با حضرت حق تبیین گردد.

کلید واژه‌ها:

انسان کامل، مراتب وجود، کون جامع، عرفان، حضرات خمس.

^۱ - دانشجویار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. zkashaniha@yahoo.com

پیشگفتار

مراتب وجود پنج مرتبه ماده، مثال، عقول، عالم ربوبی و مرتبه جامع یا انسان است که در متون عرفانی با عنوان حضرات خمس نامیده شده است.

در عرفان اسلامی، خلق و ایجاد به معنای ظهور و تجلی است به عبارت دیگر، هر جا در عرفان اسلامی سخن از خلق و ایجاد می‌باشد، منظور فعل یا کاری است که سبب می‌شود موجودات از ذات خداوند متعال متجلی شده و به صورت تعینات و تجلیات ظهور و بروز پیدا کنند.

در عرفان نظری اعتقاد بر این است که موجودات متعدد و متمایز و کثیری در جهان هستی و عالم واقع وجود دارد که کثرت شان مربوط به اصل وجود آنها نمی‌شود بلکه این تعدد و کثرت، در تجلیات و ظهورات مختلف آن وجود واحد ازلی و آن ذات یکتای الهی است.

اولین این حضرات کلیه، حضرت غیب مطلق است و عالم آن، عالم اعیان ثابتیه در حضرت علمیه است. پایین تر از آن، حضرت غیب مضاف است که به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی آن بخش که به حضرت غیب مطلق نزدیک است و عالم آن ارواح جبروتی و ملکوتی، یعنی عالم عقول و نفوس مجرد، است (حضرت دوم)؛ و دیگری آن بخش که به عالم شهادت مطلق نزدیک است و عالمش عالم مثال است و عالم ملکوت هم نامیده می‌شود (حضرت سوم). حضرت چهارم شهادت مطلق است و عالم آن عالم مُلک است. حضرت پنجم، که جامع و مظهر همه حضرات و عوالم قبلی است، انسان کامل است. (قیصری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۰) و (جرجانی، ۱۸۴۵، ج ۱: ۹۳)

صدرالدین قونوی این مطلب را چنین بیان کرده است: اولین حضرت غیب مطلق است و در مقابل آن عالم شهادت مطلق قرار دارد. غیب مطلق و ضد آن شهادت مطلق. حال این مسئله مطرح است که مرتبه‌ای لازم است که جامع و در بردارنده این هر دو مرتبه باشد که از آن به مرتبه انسان یا انسان کامل تعبیر می‌شود. بین این مرتبه جامع و حضرت غیب مطلق حضرتی واقع شده که نسبتش به غیب شدیدتر و تمام‌تر است که از آن به عالم ارواح یا کتاب لوح محفوظ تعبیر می‌شود، هم‌چنین بین این مرتبه وسط و عالم شهادت نیز عالمی واقع شده که نسبتش به عالم شهادت شدیدتر و کامل‌تر است که از آن تعبیر به عالم مثال می‌گردد. بنابراین مجموع عوالم، پنج عالم کلی خواهد بود. (قونوی، ۱۳۸۱: ۱۰)

طرح مسأله

در مباحث فلسفی و عرفانی از عوالم وجود و تقسیمات آن مثلاً عالم لاهوت و جبروت و ملکوت، ملک و ناسوت یا تقسیم‌های دیگری مانند عالم عقل و عالم مثال مطرح شده است. در

بعضی تقسیمات دیگر از عوالم دیگری یاد می‌شود. سؤالی که مطرح است این‌که ویژگی‌های این عوالم چیست و ارتباط بین عوالم وجود چگونه است؟ انسان کامل در این عوالم وجود چه جایگاهی دارد؟

پیشینه تحقیق

در مورد وجودشناسی و مراتب هستی‌مقالاتی وجود دارد و مقاله‌ای که مراتب وجود را در نگاه فلسفی و عرفانی مقایسه کند و در آن جایگاه انسان کامل مورد بررسی قرار گیرد ضروری می‌نمود.

عوالم وجود از نگاه عرفان

همانطور که اشاره شد در عرفان نگاه خاصی به عوالم وجود شده است که در این قسمت به تفصیل بیشتری به بیان این عوالم پرداخته می‌شود:

این پنج حضرت عبارتند از:

۱- **غیب مطلق** که وجود محض است و مقام لا تعیین است و مقام لا اسم له و لا رسم له بوده و کنز مخفی است. این حضرت را دارای دو تعین دانسته‌اند: احدیت و واحدیت. نام دیگر این مرتبه که با بیانی دیگر مرتبه «عماء» است هم‌چنان که از پیامبر سوال شد: خدا قبل از خلقت در کجا بود فرمودند در عماء. (خمینی، ۱۳۷۶: ۲۹)

۲- جبروت یا عالم مجردات صرف

این مرتبه که از آن به حضرت لوح المحفوظی و عالم ارواح مجرده تعبیر شده است که همان مرتبه مفارقات تام در اصطلاح حکمت اسلامی است.

۳- ملکوت یا عالم مثال

حضرت سوم مرتبه عالم مثال است که مرتبه ظهور حقایق مجرد و لطیف با آثار و عوارض مادی نظیر شکل و مقدار است. از این مرتبه به «خیال منفصل» و در لسان شرع به «برزخ» تعبیر شده است. این عالم واسطه عالم ارواح و عالم ماده و اجسام است.

قونوی علت ایجاد و ظهور و بروز عالم مثال را چنین بیان کرده است: «عالم ارواح تقدم وجودی و رتبی بر عالم اجسام دارد و واسطه رسیدن فیض حق بر اجسام است؛ اما از آنجا که میان ارواح و اجسام، به جهت ترکیب و بساطت آنها، مابین ذاتی برقرار است و سنخیتی با یکدیگر ندارند، خداوند عالم مثال را خلق نمود که برزخ و جامع و حدّ فاصل میان عالم ارواح و اجسام است تا واسطه ارتباط میان دو عالم شده، فیض حق و تدبیر او از طریق ارواح به عالم اجسام برسد» (قونوی، شرح الحدیث: ۱۴۳)

۴- ناسوت یا عالم ماده

چهارمین حضرت، مرتبه عالم ماده است که همان حضرت شهادت مطلق یا عالم اجسام و مرتبه حس و محسوسات است. موجودات این عالم از حیث ترکیب در نهایی ترین حالت هستند. این عالم که مشهود اهل ظاهر است قشری ترین مرتبه از عوالم وجود است.

۵- مرتبه انسان کامل (کون جامع)

حضرت پنجم مرتبه انسان کامل است که جامع جمیع مراتب الهی و تمام تنزلات وجود است. از این مرتبه به «کون جامع» تعبیر می شود. در میان موجودات تنها انسان است که می تواند تمامی حضرات وجود را در ضمن یک وجود احدی در خود داشته باشد و شامل جهات حقی و خلقی گردد.

توضیح مطلب اینکه اولین این حضرات کلیه، حضرت غیب مطلق است و عالم آن، عالم اعیان ثابتیه در حضرت علمیه است. پایین تر از آن، حضرت غیب مضاف است که به دو بخش تقسیم می شود: یکی آن بخش که به حضرت غیب مطلق نزدیک است و عالم آن ارواح جبروتی و ملکوتی، یعنی عالم عقول و نفوس مجرد، است (حضرت دوم)؛ و دیگری آن بخش که به عالم شهادت مطلق نزدیک است و عالمش عالم مثال است و عالم ملکوت هم نامیده می شود (حضرت سوم). حضرت چهارم شهادت مطلق است و عالم آن عالم ملک است. حضرت پنجم، که جامع و مظهر همه حضرات و عوالم قبلی است. (انسان کامل)

۴-۱- ویژگی های عوالم وجود از منظر عرفان

عوالم وجود با هم مراتبی که داراست از یکدیگر جدا نیستند، بلکه عالم مثال باطن و اصل عالم مادی است که بر عالم مادی محیط است. همچنین باطن و اصل عالم مثال نیز همان عالم تجرد است که بر عالم مثال محیط است. باطن و اصل عالم تجرد نیز همان عالم اسمای الهی است البته در این مرتبه کامل تر و متناسب با قوانین احکام و آثار آن مرتبه می باشد. حقایق هستی در عالم های مختلف مراتبی دارند که جلوه گاه هستی خداوند متعال است.

چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی	صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت	بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی

عوالم وجود از نگاه فلسفه

وجود حقیقی عین وجود حق است و مابقی مظاهر آن می باشند. ملاصدرا به عنوان یک حلیم مثاله با توجه به بحث تجلی و به تبع عرفا در مباحث پایانی علت و معلول به طرح مبحثی می پردازد

که در آن برای وجود، سه مرتبه قایل می‌شود

«اگر حقیقت وجود به این شرط اخذ شود که چیزی با آن نباشد، نزد صوفیه به مرتبه احدیت معروف است و اگر به شرط شیء اخذ شود، یا به شرط جمیع اشیای لازمه آن - کلی و جزئی - یعنی اسما و صفات اخذ می‌شود که همان مرتبه الهیه است که نزد این طائفه مرتبه واحدیه و مقام جمع نامیده می‌شود و این مرتبه به اعتبار ایصال به مظاهر اسما که همان اعیان و حقایق هستند... مرتبه ربوبیت نامیده می‌شود و اگر نه به شرط شیء اخذ شود و نه به شرط لاشیء لحاظ شود، این مرتبه هویت ساری در تمامی اشیا نامیده شده است.» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۳۱۰)

آنچه ملاصدرا در این توضیح به عنوان مراتب وجود مطرح کرد، پذیرش وجود حقیقی برای کثرات است. و مراتب در این جا مبتنی بر اعتباراتی نظیر بشرط لا، لا بشرط و به شرط شیء است. این اعتبارات اولاً و بالذات در عرفان مطرح، و با شهود عارف کشف شده است و در حکمت متعالیه از این اعتبارات از طریق مفهوم‌سازی خبر داده شده است. (همو)

اولین اعتبار در وجود، اعتبار وجود بشرط لا است. یعنی حقیقت وجود به شرط آنکه چیزی با آن اخذ نشود و این اعتبار را اهل معرفت، احدیت می‌نامند. در این اعتبار از حقیقت وجود، همه مراحل وجودی به نحو بساطت و بدون امتیاز مصداقی یا مفهومی، حضور و ظهور دارند. اعتبار نخست در وجود مقام جمع، حقیقه الحقایق، عماء و احدیت نام گذاری شده است.

از نظر حکما وجود به شرط لا و مقام احدیت، تمام حقیقت واجب است. (همو) اما عرفا تمام حقیقت واجب را وجود به شرط لا نمی‌دانند زیرا در این صورت به دلیل آنکه بشرط لا نسبت به تعینات خاصه و وجودات عینی است، خالی از محدودیت نمی‌باشد. به همین دلیل از دیدگاه ایشان ذات الهی که مطلق از همه قیود است، فوق این مقام‌هاست از نظر ایشان حقیقت وجود حق، وجود لا بشرط مقسمی است یعنی مطلق از همه قیودها که حتی قید اطلاق و تنزیه از تقییدها نیز قید آن نمی‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۳۷-۵۳۹)

حالت دیگر آن است که حقیقت وجود، بشرط شیء مورد لحاظ قرار گیرد. البته بر مبنای وحدت شخصی وجود، شرطی که با وجود لحاظ می‌شود، وجود دیگری نیست، بلکه ظهور آن است. اگر حقیقت وجود همراه با ظهورات آن مورد لحاظ قرار گیرد، به آن مقام احدیت، الوهیت و عما گویند. یعنی وجود به لحاظ اتصافش به همه صفات و اعتبارات، مرتبه واحدیت را تشکیل می‌دهد. پس مقام واحدیت مقام ظهور ذات، در ملابس اسما و صفات است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۵۵۱)

با وجود آنکه کثرت از مقام واحدیت نیز نفی می‌شود اما کثرت مفهومی و نسبی که ریشه و

اساس کثرت خارجی است، در مقام واحدیت تحقق دارد، اما در مقام احدیت هیچ نحوه کثرتی حتی مفهومی وجود ندارد. کثرت مفهومی در مقام واحدیت به معنای آن است که جمیع حقایق در آن به لحاظ مصداق وحدت دارند ولی آن حقایق به لحاظ مفهوم غیر از یکدیگر می‌باشند.

سومین اعتبار وجود، به نحو لا بشرط قسمی است. اگر وجود بشرط لا و یا بشرط شیء اخذ نشود بلکه نسبت به آن دو شرط، لا بشرط ملاحظه شود، آن را لا بشرط قسمی می‌نامند. وجود لا بشرط قسمی را که مشروط به اطلاق است، وجود منبسط و نفس رحمانی می‌گویند. وجود منبسط همان تجلی ساری در اشیا و رابطه میان خدا و ممکنات است. (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۳۶۴)

۵-۱- ویژگی‌های عوالم وجود از منظر فلسفه

ملاصدرا علاوه بر اینکه وجود را امری بسیط و دارای مراتب تشکیکی می‌داند، معتقد است انسان نیز هویتی واحد دارد که در عین بسیط بودن، دارای مراتب و مقامات متعدد است. از نظر وی مراتب نفس آدمی با مراتب ادراکی او و مراتب هستی در ارتباط است. در نتیجه هر ادراکی از ادراکات آدمی با مرتبه‌ای از هستی مرتبط است.

ملاصدرا، بر این اعتقاد است که در حصول علم، عالم با معلوم متحد می‌شود؛ چنان که با عقل فعال نیز اتحاد می‌یابد. پس از این اتحاد، تمامی موجودات، اجزای ذات او می‌شوند و نسبت انسان به آنها، همانند نسبت روح به بدن می‌گردد. از این رو می‌توان گفت که آدمی در هر مرتبه ادراکی، همان مرتبه از هستی را داراست و عالم او همان مُدرکات او هستند.

در فلسفه اسلامی کثرت در هستی امری بدیهی تلقی می‌شود. فیلسوفان مشایی بر این باورند که موجودات، متباین از یکدیگرند و میان بعضی از آنها رابطه علی و معلولی برقرار است؛ مثلاً عقل اول، علت عقل دوم است و این دو عقل، دارای دو وجود مستقل و جدا از هم‌اند. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۰۲)

هر یک از این مراتب وجود، عالمی از عوالم هستی است؛ اما فیلسوفان، هستی را به عوالم کلی تقسیم کرده‌اند تا تحت حصر درآید. مثلاً تمام اجسام با اینکه اجناس و انواع متعددی هستند، یک عالم به شمار می‌روند؛ زیرا هیچ نوعی از این انواع و هیچ جنسی از این اجناس، احاطه وجودی بر انواع و اجناس دیگر ندارد و از این روست که از نظر فیلسوفان، تمام موجودات طبیعت در عرض یکدیگر به شمار می‌روند، نه در طول هم. (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۰۵۷)

در تعبیری دیگر که ملاصدرا آن را از عارفان وام گرفته است، هستی دارای سه مرتبه است: وجود حق، وجود مقید و وجود مطلق. (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۷۲) مرتبه اول وجودی است که تعلق به غیر خود نداشته و مقید به هیچ قیدی نیست. این مرتبه همان وجودی است که شایستگی مبدأ بودن

برای سایر موجودات را دارد. مرتبه دوم وجودی است که تعلق به غیرخود داشته و شامل عقول، نفوس، طبایع مواد و اجسام می‌شود؛ سومین مرتبه وجود «وجود منبسط» است که در اصطلاح اهل عرفان «نفس رحمانی» نام دارد. وجود منبسط، نخستین صادر از علت نخستین بوده و اصل عالم آفرینش و حیات و نور ساری در تمام آسمان‌ها و زمین است و در هر موجودی به حسب استعداد آن جریان می‌یابد. (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۰)

ملاصدرا همانند ابن عربی تمامی موجودات را از «مراتب تجلیات ذات خداوند» می‌داند. (همو، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۱۷) از دیدگاه وی فعل خداوند، تجلی صفات او در مجالی و ظهور اسمای او در مظاهر است. (همان، ۱۳۶۳: ۳۳۶-۳۳۵) مجالی و مظاهر که در عرفان ابن عربی «اعیان ثابت» نامیده می‌شوند، همان ماهیات‌اند که مجعول نیستند و در تعبیر مشهور عرفا، رایحه‌ای از وجود به مشام آنها نرسیده است: «الأعیان الثابتة ما شمت رائحة الوجود». (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۶۲)

خداوند هنگام ایجاد مخلوقات، وجود خود را که همان ذاتش است، بر اعیان افاضه می‌کند؛ زیرا اعیان تنها دارای صفت مظهریت هستند؛ یعنی آینه‌هایی برای وجود حق‌اند و بدیهی است که در آینه چیزی جز وجود و صورت مرئی ظاهر نمی‌شود. بنابراین، مخلوقات صورت‌های تفصیل حق هستند؛ یعنی هریک از آنها مظهر صفتی از صفات الهی‌اند. اما آدمی به تنهایی مظهر جمیع صفات الهی است؛ زیرا خداوند او را به صورت خود آفریده است: «أنه تعالی خلق آدم علی صورته و الإنسان مجموع العالم». (الشیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷: ۱۸۱) از این‌روست که ملاصدرا صورت ظاهری انسان را صورت عالم - از عرش تا فرش با بسایط و مرکباتی که در آن است - و حقیقت باطنی انسان را خلیفه الهی می‌داند. (همو، ۱۳۶۰: ۱۰۹)

علامه حسن‌زاده آملی نیز در این باره تصریح می‌کند: بدن مرتبه نازله نفس است و نفس، تمام بدن و بدن، تجسد روح و تجسم آن و صورت و مظهر آن و مظهر کمالات آن است؛ در حالی که قوای آن در عالم شهادت است، بدون آنکه از طرفین تجافی باشد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۲۱۵)

بدین ترتیب ثنویت نفس و بدن از بین می‌رود و می‌توان گفت که حقیقت انسان، نفس است یا حقیقت انسان بدن است؛ زیرا بدن چیزی غیر از نفس نیست. اما نفس با حرکت جوهری می‌تواند به مجرد تام برسد؛ لذا وجود نفس، عرض عریضی را تشکیل می‌دهد که در یک سوی آن ماده جسمانی و در سوی دیگر عقل مفارق قرار دارد و از چنین وجود دارای مراتبی، ماهیت نفس انتزاع می‌شود. خداوند هنگام ایجاد مخلوقات، وجود خود را که همان ذاتش است، بر اعیان افاضه می‌کند؛ زیرا اعیان تنها دارای صفت مظهریت هستند؛ یعنی آینه‌هایی برای وجود حق‌اند و بدیهی است که در آینه چیزی جز وجود و صورت مرئی ظاهر نمی‌شود. بنابراین، مخلوقات صورت‌های تفصیل حق

هستند، یعنی هریک از آنها مظهر صفتی از صفات الهی‌اند. اما آدمی به تنهایی مظهر جمیع صفات الهی است؛ زیرا خداوند او را به صورت خود آفریده است: «أنه تعالی خلق آدم علی صورته و الإنسان مجموع العالم». (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷: ۱۸۱) از این روست که ملاصدرا صورت ظاهری انسان را صورت عالم - از عرش تا فرش با بسایط و مرکباتی که در آن است - و حقیقت باطنی انسان را خلیفه الهی می‌داند. (همو، ۱۳۶۰: ۱۰۹)

سبزواری بر این اعتقاد است که نفس در وحدت خود که ظل وحدت حقه واجب الوجود است، در مقام کثرت در وحدت و وحدت در کثرت، تمامی قواست و فعل قوا در فعل نفس منظوری است؛ یعنی در واقع نفس است که متوهم و متخیل و حساس و محرک و متحرک است و نفس است که اصل محفوظ در قواست و قوام تمام قوا به نفس است. (سبزواری، ۱۴۲۲، ج ۵: ۱۸۲-۱۸۱)

بنابراین از نظر ملاصدرا و پیروانش قوای نفس دارای وحدت حقه ظلیه است؛ یعنی دارای شئون و اطوار و مظاهر مختلفی است. به تعبیر دیگر، نفس در عین دانی بودن، عالی است و در عین عالی بودن، دانی است. ملاصدرا در اسفار بر این سینا در مورد نفس و قوای آن و اینکه قوا جدای از نفس انسانی و ابزار و آلات نفس هستند و هیچ یک از این قوا، نفس انسانی نیست، بلکه نفس چیزی است که دارای این قواست، ایراد می‌گیرد و نظرش را این‌گونه بیان می‌کند:

«نفس انسانی تمام این قوا (حسی، وهمی، خیالی و عقلی) است و هرکه عارف به حقیقت وجود و اطوار آن باشد، این مطلب دقیق را خواهد فهمید». (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹: ۸۴-۸۲)

۶- جایگاه انسان کامل در مراتب وجود

جایگاه انسان کامل در نظام هستی جایگاه والایی است که در تمام عالم امکان تنها انسان کامل است که مرآت کامل حق سبحانه تعالی می‌باشد. یکی از عرفا در این باره می‌نویسد: چون حقیقت محمدی به اصطلاح اهل معنا، عبارت است از ذات احدیت به لحاظ تعین اول و مظهر اسم جامع الله است و الله اسم ذات، و همه اسماء و صفات در تحت اسم الله مندرج است؛ زیرا هر اسمی از اسماء را که در نظر بگیرید، عبارت از ذات به اعتبار صفتی از صفات خواهد بود به لحاظ قدرت و امثال آن. به خلاف اسم الله که ذات به اعتبار جمیع صفات و به بیانی اسم اعظم الهی است و جمله شریفه «الله اکبر» نیز همان معنا را می‌رساند. پس همان‌گونه که اسم شریف الله در حقیقت و مرتبه بر همه اسماء مقدم و بر جمیع اسماء تجلی نموده است، انسان کامل نیز که مظهر این اسم جامع است بر همه مظاهر دیگر الهی مقدم بوده و می‌تواند به طور کامل آینه حق‌نما باشد.

امام خمینی با تبیین جایگاه انسان کامل در نظام هستی می‌گوید: چون نشئه انسانی عمومیت دارد و شامل همه شئون اسمایی و اعیان عالم است، می‌تواند آینه شهود تمام حقایق هستی بشود و خدای

سبحان عالم را از روزنه وجود او مشاهده نماید، همان‌طور که انسان با چشم خود جهان و جهانیان را تماشا می‌کند.

یکی دیگر از حقایق در عالم هستی اینکه انسان کامل، مقام خلافت الهی را داراست. بزرگان اهل معرفت در باب خلافت انسان، معارف و مطالب بسیار عمیقی مطرح کرده‌اند از جمله این‌که: خلافت مرتبه جامع جمیع عالم هستی است، لاجرم آدم را آینه الهی گردانیده، تا قابل ظهور جمیع اسماء باشد و این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و برای سایرین بالقوه وجود دارد، او قطب است و همه گرد او محور اویند.

به لحاظ این که انسان کامل مظهر همه اسماء و صفات حق سبحانه است، دارای مقامی است که هیچ موجودی از موجودات امکانی در ردیف او نیست و این مظهر که همان انسان کامل است، عهده‌دار خلافت الهی بر عالم و آدم است.

البته از دیدگاه برخی بزرگان و عارفان، همه انسان‌ها به لحاظ خاصی نصیبی از خلافت دارند، چه افراد ناقص و چه کامل، و هر کدام به اندازه ظرفیت وجودی خود مظهري از صفات حق هستند، اما خلافت عظمی تنها از آن انسان کامل است. یکی از حقایقی که درباره جایگاه انسان کامل در نظام عالم مطرح شده، هماهنگی و تطابق او به عنوان کتاب تکوین الهی با کتاب تدوین حق، یعنی قرآن کریم است. براساس این هماهنگی از انسان کامل به عنوان وجوه عینی قرآن کریم یاد می‌کنند. علامه حسن‌زاده آملی در این باره می‌نویسد: این در کتاب تدوین و تکوین، هر دو مطابق هم‌اند و انسان کامل هم با هر یک از آنها مطابق است آن‌چنان که عالم را و یا انسان را در یک کفه ترازو و قرآن را در کفه دیگر آن قرار دهیم، می‌بینیم که سر مویی تفاوت ندارد، لذا انسان کامل، عالم است و انسان کامل قرآن است.

صدر المتألهین که به حق صدر حکما و شیخ عرفای الهی است، در اسفار می‌گوید: قرآن کریم از جانب حق تعالی با هزار حجاب به سوی خلق نازل شده و اگر به فرض تنها «باء» بسم الله با همان عظمتی که در لوح محفوظ است بر عرش نازل می‌شد، عرش از شدت نور آن ذوب می‌شد، چه رسد به آسمان دنیا، اما من می‌گویم: کتاب تکوین الهی و قرآن ناطق با هفتاد هزار حجاب از عالم غیب نازل شده تا قرآن تدوین را با خود حمل کرده و بشر را هدایت کند و اگر این کتاب مقدس تکوین (انسان کامل) با یک اشاره‌ای حجاب نوری از چهره بردارد و بر آسمان و زمین و یا فرشته‌ای مقرب الهی بتابد، ارکان آسمان و زمین از هم فرو ریخته و هستی ملائکه مقرب در هم کوبیده می‌شود.

پس این کتاب تکوین الهی، یعنی انسان کامل که پیامبر اسلام و اوصیای آن حضرت باشند، همه

آنان کتاب‌های آسمانی بوده و از نزد خدای حکیم و علیم نازل شده و حامل این قرآن تدوینند و غیر آنها هیچ کس توان حمل احکام و حقیقت معارف قرآن را ندارد.

انسان کامل، به جهت اتحاد با اسم اعظم، بر همه مظاهر و تعینات، احاطه دارد. تجلی اول این حقیقت در مقام خلق، وجود عقل اول است و از تجلیات «عقل اول»، «عقل دوم» و «لوح محفوظ» و سایر حقایق، تحقق خارجی پیدا می‌نمایند؛ به همین جهت، تمامی موجودات از عقل اول تا هیولای اولی، تعینات انسان کاملند و تعین آن حقیقت، بر تمامی تعینات، مقدم استاین که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است: «اول ما خلق الله نوری» و یا «اول ما خلق الله العقل» بر مراتب و تجلیات و تنزلات وجودی، حمل می‌گردد و این با خفا و بطون اصل ذات و حقیقت او منافات ندارد.

حقیقت انسان کامل به اعتبار وجود جمعی عقلی، آینه تمام‌نمایی است که حقایق اشیاء در آن شهود می‌گردد و به اعتبار بدن و قوای جسمانی، حقایقی را که در عالم ناسوت موجود است، در برابر دارد. وجود او دارای نسخه ظاهر و باطن است بر این اساس، انسان کامل به حسب صورت، مرتبه آخر عالم وجود و به حسب مرتبه، مقدم بر همه مراتب است. انسان کامل، دارای مقام غیب و صورت تفصیلی فرقانی (مجموع عالم از عقل اول تا هیولای اول) و صورت احدی قرآن است، مقصود بالذات و اصل آفرینش است و عالم وجود، مقام ظهور تفصیلی اوست؛ به حسب حیثه و احاطه وجودی، تمام‌ترین موجودات است که علاوه بر داشتن مرتبه امکان که مشتمل بر تمامی ممکنات است، بر جمیع اسماء و صفات نیز مشتمل است، و هر موجودی که مخلوق بر صورت الهی باشد جامع جمیع اسماء و صفات خواهد بود؛ عالم وجود نیز مقام ظهور تفصیلی اوست زیرا که حقیقت محمدی در تمامی مراتب هستی تجلی و سریان دارد و به اعتبار سریان و تجلی، عین هر چیز است، و اصل وجود عالم است. و بدین جهت است که عالم و انسان کامل، از جهت حقایق کلی، مطابق یکدیگر هستند.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴)، الشفاء (الالهیات)، به تصحیح: سعید زاید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ۲- امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۶ هـ.ش)، مصباح الهدایه إلى الخلافة و الولاية، ص ۲۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - تهران چاپ: چاپ سوم.
- ۳- جرجانی، علی بن محمد، (۱۸۴۵)، کتاب التعریفات، ج ۱، چاپ گوستاو فلوگل، لایپزیگ ۱۸۴۵ چاپ افست بیروت.
- ۴- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۵)، عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۵- سبزواری، حاج ملاحادی، (۱۳۸۳)، اسرار الحکم، تصحیح: کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.
- ۶- سبزواری، حاج ملاحادی، (۱۴۲۲)، شرح المنظومه، ج ۵، قم: نشر ناب.
- ۷- شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)، اسرار الآیات، مقدمه و تصحیح: محمد خواجهی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- ۸- شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجهی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- ۹- شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه، ج ۱، قم: انتشارات مطبوعات دینی.
- ۱۰- شیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث.
- ۱۱- قونوی، صدر الدین، (۱۳۸۱)، اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- ۱۲- قیصری، داوود بن محمود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، ج ۱، تهران: چاپ جلال الدین آشتیانی.
- ۱۳- مدرس زنوزی، آقا علی، (۱۳۶۱)، بدایع الحکم، قم، نشر الزهراء.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، ج ۶، چ ۱، تهران: صدرا.

Stages of Existence in Mysticism with a Glimpse of Philosophy

Zahra Kashaniha, Assistant Professor, Shahid Rejaye Teachers Training University

Abstract:

Among the divine philosophers the division of the existence heavens into material, instance, and wisdom is well-known, and some others have added the spiritual world to these three worlds of the universe. In religious knowledge it is interpreted as earthly world, heaven, royalty, and spiritual. In mysticism, another stage has been added to these which is the most comprehensive than the rest of the universes, which is introduced as comprehensive existence, or "perfect man". Mystically, instead of the word universe, the expression of 'hazrat' (emergent) because the existence in mystics' viewpoint is the God's presence, thus, the mysticism followers call the world as five hazrats that is known as the fivefold hazarats, in which hazrat comprehensive existence is the same as perfect man who has special characteristics. This paper attempts to case study the stages of existence in mysticism so as to explain the relationship between this universe and the Almighty.

Key words: Perfect man#stages of existence,comprehensive existence,mysticism,fivefold hazarat.,

Archive of SID